

The interpretative view of contemporary female thinkers about the verses of creation, equality, marriage relations (approaches, evidence, review)

(Received: 18/10/2023 - Accepted: 10/04/2023)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.5.7>

Maleehe Al-Sadat Seyyed Reza Dolabi¹, Majid Maarif²,
Fahime Bani Amrian³

Abstract

considering that the interpretation of the Qur'an regarding the subject of sex and gender and its effects is of great importance, especially in the present era in Islamic societies and in the world society, it is necessary and necessary to present the perspective of women in a more accurate understanding of this category. The interpretations of verses related to women should be reviewed with the presence of women based on authentic Islamic sources with the aim of achieving human happiness.

The interpretation of the verses with this approach will be effective in improving the status of women in Islamic countries in social, political and cultural dimensions and in the superior vision of improving Islamic societies in the present era. In this article, the approaches of some women thinkers, such as the hermeneutic approach, as well as their reasons for proving the principle of equality in the Qur'an and their understanding of the issues related to marriage, have been proposed in a descriptive-analytical way, and have been examined by looking again at the verses of the Qur'an and interpretive sources. And while he considers some of their opinions to be provable with reliable sources such as the Qur'an, certain traditions, reason and conscience, but some of their opinions are excluded from this circle and clarification on key concepts and concepts such as revelation and its nature concepts such as pluralism, the presence or absence of the final meaning for the text, are necessary in the interpretation of those opinions.

Keywords: Quran, contemporary female thinkers, creation, equality, marriage, divorce, polygamy

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Usul al-Din Faculty, Tehran, Iran. dr.seyyedreza@yahoo.com

2. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran. maaref@ut.ac.ir

3. PhD student of theology, Quranic and Hadith sciences, Usul al-Din Faculty, Tehran, Iran (corresponding author). abianehf@yahoo.com

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هشتم

شماره اول

پیاپی: ۱۵

بهار و تابستان

۱۴۰۲



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

دیدگاه تفسیری متفکران زن معاصر پیرامون آیات خلقت، برابری، روابط ازدواج (رویکردها، ادله، بررسی)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.5.7>

ملیحه السادات سید رضا دولابی^۱، مجید معارف^۲، فهیمه بنی عامریان^۳

چکیده

با توجه به اینکه چگونگی تفسیر قرآن پیرامون موضوع جنس و جنسیت و آثار آن به ویژه در عصر حاضر در جوامع اسلامی و در جامعه جهانی از اهمیت بسزایی برخوردار است، طرح دیدگاه زنان در درک دقیق تر از این مقوله ضروری بوده و بایسته است تفاسیر آیات مرتبط با زنان، با حضور زنان بر اساس منابع معتبر اسلامی با هدف دستیابی به سعادت انسانی، بازنگری شود. تفسیر آیات با این رویکرد در راستای ارتقای وضعیت زنان در کشورهای اسلامی در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و در چشم اندازی برتر ارتقای جوامع اسلامی در عصر حاضر، تأثیرگذار خواهد بود. در مقاله حاضر رویکردهایی از بعضی زنان متفکر مانند رویکرد هرمنوتیک، همچنین دلایل آنها در اثبات اصل برابری در قرآن و دریافتشان از مباحث مرتبط با ازدواج به روش توصیفی-تحلیلی طرح گردیده و با نگاهی دوباره به آیات قرآن و منابع تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است و ضمن اینکه برخی نظرات آنها را قابل اثبات با منابع معتبری مانند قرآن، روایات قطعی، عقل و وجدان می داند، لکن برخی آرای آنها را از این دایره مستثنی دانسته و شفاف سازی در مبانی و مفاهیم کلیدی چون وحی و ماهیت آن، مفاهیمی چون تکثرگرایی، وجود یا عدم وجود معنای نهایی برای متن را در تفسیر آن آراء، لازم می شمارد.

واژگان کلیدی: قرآن، متفکران زن معاصر، خلقت، برابری، ازدواج، طلاق، تعدد زوجات

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین، تهران، ایران. dr.seyyedreza@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. maaref@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری الهیات، دانشکده اصول الدین، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول). abianehf@yahoo.com



مقدمه و طرح مسأله

در دوران معاصر زنانی متفکر با تحصیلات عالی به حوزه‌های علم از جمله تفسیر قرآن ورود پیدا کرده‌اند. از نگاه اغلب آنها قوانین موجود در حقوق مانند ازدواج، طلاق، شهادت قانونی، مشارکت سیاسی مبتنی بر فهم صحیح تعالیم کامل قرآن نیست. تعالیم قرآن و روایات قطعیه بی تردید در مسیر هدایت، بی نقص است ولی در معرض تفاسیر بشری قرار گرفته که لاجرم از نقد مبرزا نیست؛ از این رو، آنچه این زنان سعی در انجام آن داشته‌اند توجهی دوباره به آیات و احادیث مرتبط با زنان بوده است. بعضی رویکردهای تفسیری به ویژه هرمنوتیک که از نظر زنان می‌تواند تفسیری فرا جنسیتی را محقق کند و موجب ارتقاء تفسیر قرآن شود، همچنین طرح دلایل زنان در زمینه خلقت، برابری، ازدواج ضمن بررسی آن‌ها، موضوع مقاله حاضر است. طرح آراء زنان و تحلیل آن به صورتی محدود و بیشتر در قالب تک‌نگاره‌ها و مقالات با رویکرد ارزیابی و رد آن‌ها انجام پذیرفته است. در این مقاله سعی شده دیدگاه زنان با مراجعه به آیات الهی و مذاقه در زندگی بشری به ویژه در عصر حاضر، از منظر یک زن مورد بازبینی قرار گرفته و روشن شود که آیا نظرات آنها با منابع معتبر مانند قرآن، روایات قطعیه، عقل و وجدان قابل اثبات است.

۱. رویکردهای تفسیری زنان

در این بخش سه مورد از رویکردهای زنان متفکر که غالباً در آن اشتراک نظر دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. هرمنوتیک و متن‌گرایی تاریخی

برخی زنان متفکر در توجه دوباره به آیات الهی مرتبط با زنان، بافت تاریخی و فرهنگی آیات را به روش هرمنوتیک به ویژه هرمنوتیک توحیدی، به عبارتی روش فهم متن از همه ابعاد در زمان نزول و بازخوانی آن در زمان حاضر مورد توجه قرار می‌دهند و بر ایجاد ساختار عقلانی نظام‌مند بر مبنای اصولی چون توحید و هدایت اخلاقی برای ایجاد ارتباط متقابل میان آیات که تأثیر یکپارچگی قرآن را نیز نشان دهد، تأکید دارند (See: Wadud, 1999, Preface)؛ آنها با استفاده از این روش سعی می‌کنند به ترکیبی برسند که تمام دلایل مربوط به یک آیه معین را با تحلیل از تأثیر روان‌شناختی و اجتماعی آن در عصر حاضر ادغام کند؛ تأثیراتی که ممکن است نادیده گرفتن آن‌ها مانع ظهور مقصود اصلی آیه شود.

به نظر می‌رسد مفسران نیز به جنبه تاریخی آیات بی توجه نبوده‌اند و تفسیر را متأثر از قواعد عرفی دانسته‌اند که در دست هر قوم و ملتی است نه به عرف

دیگر که برای آنها مفهوم نیست (رک: امین، بی تا: ۳/۳۶؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۳۳۰-۳۳۴) و روایات اسباب نزول نیز مؤید آن است. از نگاه برخی مفسران، «قرآن کریم از حیث انطباق آیاتش بر مصادیق دامنه‌ای وسیع دارد، هیچ آیه‌ای از قرآن اختصاص به مورد نزولش ندارد، بلکه با هر موردی که با مورد نزولش متحد باشد و همان ملاک را داشته باشد جریان می‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۷/۳)؛ لذا فاصله زمانی عصر مفسر یا خواننده متن با زمان پیدایی و تکوین آن، می‌تواند بر سطوح معنا و در نتیجه مصادیق آن تأثیر گذارد، به عنوان مثال فهم آیات مرتبط با برده‌داری در زمان نزول رویکردی مثبت داشت، در حالی که فهم زمان معاصر کاملاً معکوس است، به عبارتی نسخ فهم برخی آیات (بقره: ۱۰۶) می‌تواند به صورت تکوینی محقق شود (رک: امین، بی تا: ۳/۳۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۵۰) البته این به معنای سیالیت و تغییر مستمر آن نیست؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۳)؛ مفاهیمی اصولی چون توحید، معاد، نبوت اگر مفاهیمی سیال باشند، دیگر اصول نیستند و صراط مستقیم بر مبنای اصول، مصداق خارجی نخواهد داشت، پس متن نمی‌تواند معنای نهایی نداشته باشد؛ حال بشر توانسته آن معنا را درک کند یا خیر مسأله دیگری است، معنای نهایی منافاتی با معنای متعدد در زمان‌ها و مکان‌ها و فهم‌های متعدد ندارد، موضوعی که در آثار زنان متفکر باید به روشنی تبیین شود؛ البته از تدبیر در آیه هفتم آل عمران این معنا برداشت می‌شود که جز در آیات محکمات که همه فهم‌ها از آن واحد است، ما بقی نمی‌تواند با تفسیر بشری معنای عینی پیدا کند و قرآن نیز بر این واقعیت صحه می‌گذارد (آل عمران: ۷)؛ اگر رسیدن به مراد جدی خداوند از طریق پیمودن روش‌های متعارف فهم متن میسر بود، تاکنون مراد جدی از تمامی آیات روشن گردیده و همگان بر آن متفق القول بودند، درحالی که چنین نیست. در مجموع متن وجه تحمل هر تفسیر مستدلی را دارد و کنار هم قرارگرفتن فهم‌ها با توجه به همه ابعاد، امکان ظهور معنای نهایی را تسهیل می‌کند، علامه در این ارتباط می‌آورد: «اکتفاء کردن به اقوال مفسرین صدر اسلام و تجاوز نکردن از آن در فهم معنای آیات قرآن باعث می‌شود که علم در سیر خود متوقف شود، و آزادی در تفکر از مسلمین سلب گردد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۸۶).

۲-۱. تقسیم آیات به آیات متضمن اصول مسلمه قرآنی و آیات متضمن فروع

زنان با گزینش اصول مسلمه قرآنی چون عدالت، منزلت انسانی، مسئولیت متقابل و به کارگیری آن در تفسیر آیات غیر شفاف به عبارتی محدود کردن

موارد غیر شفاف به بافت معین و یا مشابه، سعی در بازخوانی آیات مرتبط با زنان نموده‌اند، و بر لزوم انجام تفاسیری از قرآن بر محور این اصول مختص هر دو جنس اصرار دارند، به عنوان مثال آیاتی مانند آیه ۱۳ حجرات که به صراحت بر اصل مساوات تأکید دارند باید مبنای تفسیر آیات دیگر قرار گیرند. از نگاه آنها اگرچه در قرآن به پدیده‌ای مثل برده‌داری اشاراتی صریح وجود دارد، اما این مورد تاریخی و خاص را باید در پرتو ارزش‌های مسلم، بنیادین و فراتاریخی‌ای چون عدالت، برابری و کرامت ذکر شده در قرآن فهم کرد و یقین حاصل کرد که با توجه به آن‌ها، برده‌داری در همان زمان نیز مقبول قرآن نبوده است. (Wadud، 1999، Preface)

در بررسی اصطلاحات علوم قرآنی به نظر می‌رسد می‌توان این تقسیم‌بندی را با توجه به معنای آیات محکم و متشابه (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۳۹) زیرمجموعه آن قرار داد، «در قرآن آیاتی وجود دارد که مربوط به قوانین اجتماعی و احکام فرعی است، و چون مصالح اجتماعی که احکام دینی بر اساس آن تشریح می‌شود، وضع ثابتی ندارد و احیاناً متغیر می‌شود، و از سوی دیگر قرآن هم به تدریج نازل شده، قهراً آیات مربوط به قوانین اجتماعی و احکام فرعی دستخوش تشابه و ناسازگاری می‌شوند، وقتی به آیات محکم رجوع شد آن آیات، این آیات را تفسیر نموده، تشابه را از بین می‌برد، آیات محکم، تشابه آیات متشابه را از بین می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۲۳) در این صورت اگر آیات مرتبط با زنان با محوریت اصول مسلمة قرآنی تفسیر شود، به گفتمان قرآنی نزدیک‌تر خواهد بود. نکته دیگر اینکه معیار تمایز تقسیماتی چون محکم و متشابه مطرح در علوم قرآنی از شفافیت برخوردار نیست و دامنه اظهار آرای متفاوت مسبوق به پیش فرض‌های مفسر باز است و این عدم شفافیت در تمایز آیات متضمن اصول و فروع مطرح از سوی زنان نیز وجود دارد؛ البته از مطالعه آثار زنان به نظر می‌رسد برای مؤلفه‌هایی چون عقل، حکمت، تأکیدات قرآنی و تجربه زندگی ملموس بشری در تشخیص آیات فرازمانی و مبتنی بر اصول از غیر آن، اعتبار قائل هستند.

۳-۱. تبیین ویژگی‌های زبان عربی و قابلیت‌های آن

در تلاش برای خواندن قرآن به روشی معنادار، یکی از موانع از نگاه زنان، قواعد صرفی و نحوی زبان عربی مبتنی بر ماهیت جنسیتی است که در آن قرآن شناخته شده است. برخی این واقعیت را دریافته‌اند که «هرچند هرکلمه عربی بر پایه مذکر و مؤنث تعیین شده، این بدان معنا نیست که این کلمه (لزوماً محدود به جنس مذکر) است» (Wadud، ۱۹۹۹: ۷). قرآن یک «متن الهی» است و بر محدودیت‌های

طبیعی زبان ارتباطات انسانی غلبه می‌کند. در روند خواندن متن، اصطلاحات مردانه مانند «المرء»، «انسان» و «آدم» اصطلاحاتی خنثی هستند؛ از نظر برخی زنان «اگر این اصطلاحات به جنسیت ویژه مرد منتقل شود، زنان از تمام قواعد اسلامی معاف خواهند شد» (Barlas، ۲۰۰۲: ۱۰۴-۱۰۵) این موضوع بدیهی است و صاحب‌نظران بسیاری بدان اذعان دارند، جوادی آملی به عنوان مثال لفظ «امرء» را در آیه «كُلَّ امرء بماكسب رهین» در مقابل «امرئه» نمی‌داند و آن را اصطلاحی خنثی معرفی می‌کند، زیرا فرهنگ محاوره این است که از انسان به عنوان «مردم» یاد شود، نه به عنوان مرد در مقابل زن (رک: جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۶۰-۶۱) البته این واقعیت در بعض ترجمه‌ها و تفاسیر وارونه فهم گردیده (رک: قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، نبأ: ۴۰، عبس: ۳۴ و ۳۷). باید توجه داشت قابلیت زبان عربی این امکان را برای قرآن فراهم کرده تا در موقعیت‌های فرهنگی بی‌شماری رسالت هدایت‌گری خود را به انجام برساند و شواهد بسیاری در قرآن بر این واقعیت صحه می‌گذارد (رک: امین، بی‌تا: ۱۰/۲۳۱). برای ترجمه و تفسیر هر آیه صرفاً نمی‌توان به ظاهر آیات بر اساس ترجمه‌های لغوی یا قواعد زبان بسنده کرد (نساء: ۱۰۵، انفال: ۵۱) و تنها در صورتی می‌توان ضمیر مذکر را خاص مذکر گرفت که قرینه‌ای دال بر آن وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت ضمیر مذکر، عام تلقی شده (آل عمران: ۱۰۴، توبه: ۱۱۲، یس: ۴۸ و ۴۹، ...) و در نتیجه قرآن قابلیت جهانی بودن و هدایت ابدی خود را برای همه انسان‌ها ارائه می‌دهد. معارف قرآنی خطاب به انسان اعم از زن و مرد چنان بر امر زبان و خطابات آن غلبه دارد که ادعای فرودستی زنان (See: Rode، ۲۰۰۶: ۵۲۹) در قرآن مهملی بیش نیست. در اندیشه وحی، رشد انسان محل توجه بوده و بر «انسان»، آفت‌ها و هدایت‌ها نظر شده و ملاک امتیاز «تقوا» است، پس با محور قرار دادن جنسیتی خاص در تعارض خواهد بود.

۲- دلایل زنان متفکر در اثبات اصل برابری در قرآن

در نگاه زنان، حقوق مرد و زن در قرآن به گونه‌ای تعریف می‌شود که برابری آنها را در زندگی فردی و اجتماعی محسوس می‌نماید؛ آنها در اثبات نظر خود به آیات قرآن استدلال می‌کنند.

۲-۱. برابری از آیات خلقت

زنان متفکر به آیات قرآن راجع به آفرینش، به ویژه مواردی که اعلام می‌کند همه انسان‌ها از یک منبع واحد یا همان نفس واحد آفریده شده‌اند (نساء: ۱) اشاره

دارند و این نگاه توسط برخی مفسران تأیید می‌گردد که مراد از نفس واحد، آدم، ابوالبشر نیست، بلکه منظور از آن، اصل و منشأ خلقت انسان است. (رک: رضا، محمد رشید، ۱۴۱۴: ۴/۳۲۵؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۷۰-۷۱)

زنان درباره موضوع آفرینش بر آیه یک از سوره نساء متمرکز می‌شوند و به برابری هستی‌شناختی بین جنسیت‌ها بر اساس آیه توجه می‌دهند (See: Wadud، ۱۹۹۹، ۱۸-۱۹؛ Hatice K. Arpaguş، ۱۳۰-۱۳۲) مفسران معاصر چون طباطبایی نیز با استناد به آیات ۲۱ روم و ۷۲ نحل بر این واقعیت صحه می‌گذارند (۱۳۶/۴: ۱۳۹۰)؛ از نظر زنان «نفس» در آیه به «منشأ مشترک همه انسان‌ها» اشاره دارد (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۳۵؛ Wadud، ۱۹۹۹، ۱۹) و کلمه «آدم» به عنوان يك جنس مجرد در قرآن به همه انسان‌ها باز می‌گردد (Hassan، ۱۹۹۹، ۲۵۵؛ Hatice K. Arpaguş، ۱۱۷). همچنین واژه «زوج» در قرآن «مفهومی بی‌طرف» است (See: Wadud، ۱۹۹۹، ۲۰؛ Nurmila، ۲۰۱۲، ۹) و استفاده از «زوج» در آیه مذکور نشان می‌دهد که زنان و مردان یک جفت را تشکیل می‌دهند (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۳۴)، «یک جفت که از دو شکل همگرا از یک واقعیت واحد ساخته شده است با تفاوت‌هایی در ماهیت، ویژگی‌ها و عملکردها، اما دو بخش متناسب برای ایجاد وحدت در کل» (Wadud، ۱۹۹۹، ۲۱) آیه نشان می‌دهد: «خلقت اصلی خدا، انسانیت متمایز نبوده و نه زن و مرد» (Hassan، ۱۹۹۹، ۲۵۵) از جایی که حتی تصریح نمی‌شود که خداوند آفرینش انسان را با نفس آدم، مرد آغاز نموده. این حذفیات قابل توجه می‌باشد، زیرا نسخه قرآنی خلقت بشریت از نظر جنسیت بیان نشده است. (See: Rode، ۲۰۰۶، ۵۳۰؛ Wadud، ۱۹۹۹، ۱۹)

از طرفی در داستان خلقت مطابق با مفاهیم منفی یونان و روم و تورات، زن با وسوسه کردن آدم برای خوردن از درخت ممنوعه پس از فریب شیطان (پیدایش سوم: ۱-۷) عامل شر معرفی می‌شود در حالی که او طبق گفته قرآن تنها گناهکار در ارتکاب اولین گناه بشریت یعنی خوردن از درخت ممنوعه نیست (See: Wadud، ۱۹۹۹، ۲۵)؛ قرآن با استفاده از «فرم عربی تثنیه» درباره این واقعه صحبت می‌کند تا بگوید شیطان آدم و حوا هر دو را وسوسه نمود، جز در یک مورد، وقتی که تنها به ذکر آدم بسنده می‌کند (See: Rode، ۲۰۰۶، ۵۳۰؛ Wadud، ۱۹۹۹، ۲۵).

محققان زن در جهت رد این نوع اندیشه، مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، ارسال به روی زمین را مجازات برای بشریت نمی‌دانند، زیرا او خلیفة الله بر روی زمین خوانده شده است (See: Hassan، ۱۹۹۹، ۲۵۹) و وقایع در باغ مربوط به «سقوط» یا «ضعف زن در مقاومت در برابر ارتکاب گناه» نیست بلکه به «مسئولیت پذیری

مجدد فردی» از هر انسانی، و همچنین به رحمت خدا و سرپرستی وی بر روی مخلوقاتش باز می‌گردد. (Wadud، ۱۹۹۹، ۲۴)

بی‌شک لسان قرآن به وضوح بر تساوی زن و مرد در آفرینش مہر تأیید می‌زند (رک: علامه جعفری، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۲۵۵؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۴۲) و او را خلیفة اللہ بر زمین معرفی می‌کند (رک: جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۱۵۶) و در قرآن از نفس و روح در خلقت زن و مرد بدون هیچ تمایزی سخن رفته است و خداوند خلقت تمام آدمیان حتی خود آدم را به «نفس» نسبت می‌دهد (زمر: ۶؛ انعام: ۹۸)، بعضی مفسران گفته‌اند که «خداوند نفس را مبہم قرار داده و ما نیز باید آن را مبہم واگذاریم» (مراغی، بی‌تا: ۴/۱۷۵) و برخی تفاسیر ضمن نقل روایاتی مبنی بر آفرینش حوا از اضلاع آدم، آن‌ها را منطبق با تورات دانسته و بالاتفاق به غیر معتبر بودن آن‌ها تصریح دارند. (رک: امین، بی‌تا: ۴/۵ تا ۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۱۴۷؛ مراغی، بی‌تا: ۱/۹۳) همچنین واژه «زوج» در عربی الفَرْدُ الذی لَهُ قَرِینٌ (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶/۱۰۷) به معنی «همسر» است و افاده جنسیت نمی‌کند و تحلیل صرفی و نحوی آیاتی چون ۸۹ اعراف، یا گزینش واژه «زوج» در آیه به جای واژگان دیگری مانند «صاحبة»، مؤید آن است.

توجه به واژگان خاص فراجنسیتی این حقیقت را آشکار می‌کند که آفرینش انسان از زن و مرد و مأوای آن دو در زمین، طرح الهی (اعراف: ۱۱) (رک: مراغی، بی‌تا: ۸/۹۰؛ داورپناه، ۱۳۶۶، ۸/۴۵۸) در مسیر انتخاب اخلاقی بوده است و هریک از مرد و زن اگر گناهی مرتکب شوند، مسئول کردار خودشان هستند؛ لذا قرآن زن را از باورهای رایج و بدبینانه تبرئه کرده و او را از این که عنصر گناه و عامل انحراف مرد یا دست نشانده شیطان باشد، مبرا دانسته و مسئولیت نیات، گفتار و رفتار هر شخص را بر عهده خودش نهاده است (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ) (مدثر: ۳۸). لازم به ذکر است در تفاسیر شیعی طرح موضوع زن و گناه پررنگ نیست و همگی به فرم تشبیه در ارتکاب گناه توسط آدم و حوا توجه داده‌اند. (رک: تفاسیر نمونه، المیزان، انوار العرفان، البرهان، البحر المحیط ذیل آیه ۳۴ تا ۳۷ بقره؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۱۵۵ تا ۱۵۸)

۲-۲. برابری جنسیت

از نظر زنان متفکر مفهوم برابری به صراحت توسط خداوند در قرآن بیان شده است، ولی اشاره‌های بی‌شمار قرآنی به این مفهوم، معمولاً به نفع آیاتی که به شرایط خاص اجتماعی پرداخته و بیشتر به نفع مردان تعبیر می‌شوند، نادیده گرفته شده‌اند؛ قرآن هیچ اشاره‌ای به هیچ نوع تفاوت ذاتی بین انسان‌های

مذکر و مؤنث نمی‌کند (See: Hassan، ۱۹۹۱، ۹؛ Nurmill، ۲۰۱۲، ۹) و اگرچه زن و مرد در آفرینش انسان نقش برجسته‌های اساسی دارند، اما هیچ وظیفه و نقش فرهنگی خاصی در لحظه آفرینش تعریف نشده است. «در آن لحظه، خداوند صفات ویژه‌ای را برای نوع انسان تعریف می‌کند که مختص یک جنس خاص و همچنین برای افراد خاص از هر مکان و زمان خاصی نیست» (Wadud، ۱۹۹۹، ۲۶) خداوند «عامل اخلاقی یا فردی را به تفاوت‌های جنسی پیوند نمی‌دهد» و «مطمئناً تعلیم نمی‌دهد که چون زنان از نظر بیولوژیکی با مردان متفاوت هستند، از نظر اخلاقی یا اجتماعی نیز نابرابر، دچار کمبود، ضعیف، پایین‌تر و یا کمتر از مردان هستند» (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۴۴) تنها فرقی که قرآن در طبقه‌بندی انسان‌ها در نظر گرفته، «اعتقاد و ایمان» (ibid، ۱۴۶) است که در آیات بسیاری مانند ۱۳ حجرات یا ۲۴ نساء به وضوح بیان شده است (رک: جوادی‌آملی، ۱۴۰۲: ۳۶).

این آیات در قرآن نشان می‌دهد که «اختلافات جنسی و نژادی بین انسان‌ها فقط در جهت توسعه تفاهم و گفتگو بین یکدیگر و در نتیجه تشویق یکدیگر به (عمل بهتر) است، که معمولاً به عنوان (تقوا) در نظر گرفته شده» (Wadud، ۱۹۹۹، ۳۷). در قرآن آمده است:

مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد... (توبه: ۷۱)

برخی زنان با بیان اینکه در قرآن زنان و مردان اولیاء یکدیگر هستند، آیه را دال بر آن می‌دانند که زن و مرد از توانایی استدلال یکسان و هم‌چنین استدلال‌های مشابهی برخوردار هستند. (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۴۷) و برای تأیید استدلال خود مبنی بر اینکه خداوند بین [زن و مرد] بر اساس معیارهای همسان دآوری می‌کند (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۴۳) به آیه ۳۵ از سوره احزاب اشاره می‌نمایند؛ آیه این واقعیت را اثبات می‌کند که فارغ از جنسیت، تمام مؤمنانی که از قوانین خدا پیروی می‌کنند به یک اندازه پاداش می‌گیرند (Roded، ۲۰۰۶، ۵۳۰). «قرآن برابری بین زن و مرد را در مسئولیت فردی، ارزش، پاداش و مجازات برقرار می‌کند» (Hibri، ۲۰۰۰، ۵۲) با بیان اینکه هر دو در فاصله یکسانی با گناهان و کردار نیک قرار دارند، پس مسئولیت گناه و شرم بر شانه مردان و زنان به یک اندازه سنگینی می‌کند و هر دو حاضر و مسئول در جامعه پیرامون خود هستند (توبه: ۷۱) (رک: افسرالدین، ۲۰۱۵: ۲۱-۳۳) و حتی یک آیه در قرآن وجود ندارد که در دو موضوع عقل و ایمان مردها را بر زنان یا بالعکس زنان را بر مردان ترجیح بدهد؛ آیات قرآنی هر دو صنف

را در اوصاف عالی انسانی، مشترک می‌داند. (رک: جعفری، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۲۸۶؛ تأکید نگارنده)

آنچه زنان را به سمت و سوی تفسیر دوباره از آفرینش زن و مرد سوق داده، این وضعیت است که اختلافات بیولوژیکی بین زن و مرد به تفاوت‌های عملکردی جنس‌ها در زندگی اجتماعی و معنوی تبدیل شده و سعی دارد وظیفه زن را در شوهرداری و فرزندآوری خلاصه کند، در حالی که به مرد همه وظایف در حوزه اجتماعی، مذهبی و سیاسی تخصیص داده می‌شود. شکل‌گرفتن چنین وضعیتی ناشی از سوء تفاهم در ایجاد زن پس از مرد و بودن همسر برای او و مادر برای فرزندانش است. زنان این عقیده را رد کرده‌اند و از طریق بازخوانی داستان آفرینش در قرآن به برابری جنس‌ها بدون انکار تفاوت‌ها دست یافته‌اند، حقیقتی که در دوران معاصر کمتر کسی با آن مخالف است (برای مطالعه بیشتر رک: المرآعی، بی تا: ۹۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷/۴؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۷۵ تا ۷۹)؛ مفهوم برابری در جنسیت به معنای برابری در استعدادها و توانایی‌ها در قرآن نیز از آیات بسیاری مانند آیات (آل عمران: ۱۹۵، نساء: ۱۲۴، مائده: ۴۵، ...) برداشت می‌شود ولی در هیچ آیه‌ای مفهوم اختلاف و بالتبع تفکیک قابل برداشت و اثبات نیست، به عبارتی قرآن وقتی از احکام خاص مرد و زن سخن می‌گوید، هدف صرفاً رسیدن به تعامل و تفاهم است که لازمه حیات طیبه در دنیا و آخرت می‌باشد.

همچنین قابل توجه است که خداوند در آیات ۳۳ تا ۳۸ آل عمران از برگزیدگی آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران سخن می‌گوید، ذریه بعضها من بعض، و بی درنگ حکایت تولد مریم را پیش کشیده و زکریا با مشاهده کرامت مریم نه «پسر» بلکه «ذریه طیبه» از خداوند طلب می‌کند؛ برخی مفسرین نیز در تفسیر خود از آیات به واژه‌ها در سطحی فراجنسیتی می‌پردازند، به عنوان مثال در تفسیر «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله، واژه «رجال» را فراجنسیتی تفسیر می‌کنند. (رک: امین، بی تا: ۱۲۴/۹؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۱۹۶)

تفاوت‌ها اعم از بیولوژیکی، نژادی، زبانی و... بین انسان‌ها در راستای تحقق جامعه‌ی انسانی و تمیز بهترین‌ها از حیث عملکرد تدارک گردیده و آنچه نزد خدا اعتبار دارد آن چیزی است که انسان کسب می‌کند، ضمن اینکه عمل کسب شده در قرآن به صورت عام ذکر شده است (نساء: ۳۲) و قطعاً هر عملی در مسیر هدایت و قرین تقوی در زمینه‌های گوناگون، وارد در مصداق آیه خواهد بود، حال در لباس مادری و همسر داری برای زن یا پدری و همسر داری برای مرد یا در زمینه‌های دیگر اجتماعی باشد. بانو امین در ذیل آیه (فَأَسْتَجِبْ لَهُمْ رُبُّهُمُ أَنْ لَا

أُضِيعَ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُتِيَ) ذکر می‌کند: «فَاسْتَجَابَ، بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ بعضی از شما از بعضی دیگر می‌باشند یعنی همه از مرد و زن در انسانیت مشترکند و مناظ صحت ایمان و عمل است، زن از مرد پیدا شده و مرد از زن و همه از یک پدر و مادر... و فرق به علم و عمل است و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که الناس کاسنان المشط، مردم مثل دندان‌های شان‌اند یعنی بهم پیوسته و مساویند، سعادت در اثر ایمان و تقوی پدید می‌گردد» (رک: امین، بی تا: ۳/۳۷۱).

۳. دریافت زنان از مباحث مرتبط با ازدواج در قرآن

موقعیت زنان در ازدواج بر خلاف واقع، شائبه فرودستی زنان در این مکتب را قوت بخشیده است. زنان متفکر در بازخوانی آیات سعی در اصلاح این ذهنیت داشته‌اند.

۳-۱. موقعیت زن در ازدواج

از نظر زنان متفکر یکی از مهمترین آیه‌هایی که شائبه برتری مرد بر زن را ایجاد می‌کند، آیه ۳۴ از سوره نساء است که تفسیر تحت‌اللفظی آن مردان را به عنوان «مسئول زنان» قرار داده و به آنها نسبت به همسر «اقتدار» می‌دهد. (See: Barlas، ۲۰۰۲، ۱۸۴؛ Nurmila، ۲۰۱۲، ۱۴) در حالی که خداوند مردان و زنان را با یک طبیعت آفریده است تا در کنار هم به سکون برسند و بین آنها عشق و رحمت قرار داد (روم: ۲۱)، بر این اساس زنان به تأمل در آیه مورد نظر پرداخته‌اند و قوامیت مردان را منوط به دو شرط ذکر کرده‌اند: شرط اول ترجیح (فَضْل)، و شرط دیگر این است که از زنان با اموال خود حمایت کنند (See: Wadud، ۱۹۹۹، ۷۰؛ Hibri، ۱۹۹۷، ۳۰) آنها تعمیم غیر مشروط این کلمه را غیرممکن می‌دانند، زیرا «ترجیح» در آیه فقط به اولویت مادی و تنها به برخی از مردان محدود می‌شود، نه همه آنها (Wadud، ۱۹۹۹، ۷۱). مردان فقط می‌توانند با استفاده از منابع [مالی] قوامیت خود را حفظ کنند، نه با استفاده از ابزار قدرت، فضیلت، عقل، شعور و غیره (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۸۶) ویژگی‌هایی که مردان مسلمان ادعا می‌کنند خدا بیشتر از زنان به آنها داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۳۴۳ و ۳۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵/۵۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۹۱). از نظر زنان واژه «قوامون» نمی‌تواند در معنای رهبر یا سرپرست (رک: مکارم، ۱۳۷۱: ۳/۳۶۴) یا رئیس (رک: المراغی، بی تا: ۵/۲۷) به کار رود، زیرا «قوامون» از لحاظ زبانی به معنای «نان آور» است یا «کسانی که مالی برای حمایت یا معیشت فراهم می‌کنند» (Hassan، ۱۹۹۹، ۲۶۴؛ Barlas، ۲۰۰۲، ۱۸) ضمن اینکه وضعیت «قوامون» به عنوان یک مسئولیت (انعام: ۱۶۵) و نه یک

جایزه به مردان داده شده است، به گونه ای که مسئولیت تحمل فرزندآوری مادر را به تعادل برساند، که این امر از اهمیت زیادی در تداوم نسل بشر برخوردار است، بنابراین زنان می گویند قرآن مسئولیت مردان را به عنوان قوامون تعیین می کند با توجه به این که زن از عهده مسئولیت های اضافی بر نمی آید، لذا این تقسیم کار است که البته برای همه زنان و مردان صدق نمی کند، زیرا مردانی هستند که نمی توانند به اندازه کافی درآمد برای حفظ خانواده کسب کنند و زنانی نیز هستند که فرزند ندارند؛ این مسئولیت نه زیست شناختی است و نه ذاتی، بلکه ارزشمند است؛ آنها اضافه می کنند که این آیه اساساً با هدف پرورش نگرشی متمایل به مسئولیت است (See: Wadud, ۱۹۹۹, ۷۳-۷۴; Hassan, ۱۹۹۱, ۵۵).

زنان همچنین واژه ی «قانتات» در آیه را به عملی نسبت به خدا نه یک انسان دیگر نسبت می دهند (See: Hibri, ۲۰۰۳, ۲۱۳; Barlas, ۲۰۰۲, ۱۸۷) زیرا «در متن کل قرآن از «قنوت» با توجه به جنس مذکر و مؤنث استفاده شده است» (Wadud, ۱۹۹۹, ۷۴) از نظر آنها، کلمه «نشوز» به نافرمانی زن نسبت به همسرش اشاره نمی کند بلکه «این یک حالت بی نظمی بین زوج متأهل» است (Ali, ۲۰۰۶, ۱۲۰) که قرآن در جهت رفع آن پیشنهاداتی ارائه می دهد: اولین قدم گفتگو است، مرحله دوم جداسازی محل خواب و به عنوان آخرین راه حل، «مشاجره» مجاز است (Wadud, ۱۹۹۹, ۷۵) که ماهیت آن توسط دانشمندان مرد از «ضربه زدن با مسواک» تا «ضرب و شتم» تعبیر شده است. (رک: داورپناه، ۱۳۶۶، ۲۵۶/۸-۲۵۴؛ مراغی، بی تا: ۲۸/۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/۶۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۹۲)، در حالیکه زنان معنای ادعا شده را به عنوان ضرب و شتم یا هرگونه آسیب جسمی رد می کنند و به معانی دیگری توجه می دهند از جمله نگه داشتن در محاصره با اشاره به آیه ۱۵ از سوره نساء (Hassan, ۱۹۹۹, ۲۶۵).

از نظر آنها در فضای مردسالار توأم با خشونت در صدر اسلام، آیه لاجرم ضروری است در راستای منع خشونت باشد (Wadud, ۱۹۹۹, ۷۶) همانگونه که در تمام آیات مرتبط، سیاست قرآن بر این معنا تکیه داشته و تلاش می کند زن را از اسارت مرد بیرون برد، ضمن اینکه دلایل بسیار قرآنی به ضمیمه دلایل عقلی، «اِضْرِبُوهُنَّ» را از معنای ضرب و شتم خارج می کند (رک: تقدیسی، ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ تأکید نگارنده).

در مجموع اغلب زنان با استفاده از روش هرمنوتیک توحیدی، هر مفهومی را که اقتدار مقرر شده الهی مرد بر زن را متبادر کند، ناقض مفهوم توحید معرفی می کنند، مفهومی که خدا را بالا و روابط دیگر را در عرض هم و متقابل قرار می دهد و اصل

غیرقابل تفکیک حاکمیت خدا را برقرار می‌کند.

از نظر نگارنده، بدون شک فلسفه ازدواج با توجه به مفهوم آیه ۲۱ از سوره روم، رسیدن به سکون و آرامش از طریق تحققِ مودّت و رحمت بین زوجین است و برای رسیدن به این مهم در برابر شوهرداری و فرزندآوری زن در محدوده‌ی خانواده، جهت نقش زن داری و فرزندداری، مرد قوامیت خود را به واسطه توانایی کسب روزی به انجام می‌رساند با توجه به اینکه «فَضْل» در قرآن اشاره به ویژگی‌های اکتسابی نه ذاتی است، از آنجایی که خداوند ترجیح را مشروط ذکر می‌کند (نساء: ۱۷۳ و ۱۷۵؛ انعام: ۱۳۲) و در صورتی که شرط زائل شود، تفضیل هم رخت بر می‌بندد (بقره، ۴۷ و ۶۱). برخی تفاسیر، از آیه ۳۴ سوره نساء روابط سلسله مراتبی در ازدواج و اطاعت زن از شوهر را برداشت نموده و این مضمون را ذکر می‌کنند زنی که وظایف خود را نسبت به شوهر خود انجام نمی‌دهد از خدا نافرمانی می‌کند، و انجام وظایف به خدا بستگی به انجام وظایف نسبت به شوهر دارد (جهت مطالعه بیشتر نک: قطب، ۱۴۲۵: ۲/۶۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۳۴۴؛ مراغی، بی‌تا: ۵/۲۸). قرآن با توجه به برابر دانستن همه انسان‌ها در آیات متعددی مانند ۱۲۴ نساء، ۱۳ حجرات، ۳۵ احزاب این معنا را تأیید نمی‌کند؛ با توجه به اینکه نظام سلسله مراتبی با نظام مشارکتی مملو از مودّت و رحمت در تعارض و با اهداف الهی بیگانه است. مفسرانی که کلمه قانتات را «اطاعت زن از شوهر» می‌خوانند، کلمه «نشوز» را به معنای «نافرمانی از شوهر» فرض نموده‌اند، در حالی که آیات ۱۹ نساء و ۱۴ تغابن این فرض را به چالش کشیده و بازخورد نافرمانی و ناسازگاری را «عفو و صفح» عنوان می‌کند (وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصْفَحُوا وَتَتَفَرَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) و «شاید آیه اشاره به این باشد که ولو اینکه از بعضی اولادها و زن‌های خود دشمنی و عداوت احساس نمائید در مقام انتقام برنیائید و نخواهید آنان را زجر نمائید بلکه از خطای آنها چشم‌پوشید همانطور که خداوند آمرزنده و مهربان است شما نیز نسبت به عیالات خود نماینده اوصاف الهی باشید و آنها را ببخشید و زجر نکنید بلکه نسبت به آنها مهربانی نمائید». (امین، بی‌تا: ۱۳/۳۴۹) در نتیجه «نشوز» در معنای نافرمانی با آیه دیگری از قرآن نقض می‌شود؛ همچنین دایره «نشوز» به قرینه آیات مرتبط از جمله ۷۱ انفال و ۵۲ یوسف به مواردی مانند خیانت محدود می‌شود ضمن اینکه حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَامُ با صفات مذکور درباره زنان صالح در آیه، مورد تحسین قرار گرفته است (تحریم: ۱۲).

از نظر برخی مفسران، زن خوب باید مطیع شوهر خود باشد که از او نگهداری می‌کند و سرپرست خانواده است، و در صورتی که طاعتش را رد کند یا از آن پیروی

نکند، حق دارد او را مورد ضرب و شتم قرار دهد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۵/۴؛ المراغی، بی تا: ۲۸/۵؛ قطب، ۱۴۲۵: ۶۵۳/۲) در حالی که این معنا مغایر با معنای اصیل قرآن است؛ واژه «نشوز» برای مردان در آیه ۱۲۸ نساء مورد استفاده قرار گرفته است «اگر زنی از بدرفتاری از شوهر خود بترسد...»، تفسیر کنندگان در این موضع واژه مذکور را «رفتار بد و مریض گونه» ترجمه می کنند، نه «نافرمانی» که پندار مرد را فاش می کند که چیزی مانند نافرمانی مرد نسبت به همسرش وجود ندارد، زیرا اطاعت یک مرد نسبت به همسرش نمی تواند یک فکر باشد، این واقعیت در کتب لغت نیز خود را نشان می دهد ﴿نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ: اسْتَعْصَتْ عَلٰی زَوْجِهَا، وَأَبْغَضَتْهُ﴾ در حالی که نَشَرَ بَعْلُهَا عَلَيْهَا: صَرَبَهَا، وَجَفَاها معنی می شود. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ذیل واژه نشز)

نکته دیگری که لازم به ذکر است، زنان برای واژه «قَوَام» معانی متعددی عنوان کرده اند، روشی که به کژات توسط مفسران درباره آیات قرآنی انجام پذیرفته است، مثلاً در آیه سه از سوره نساء بر خلاف ظاهر به ترجمه و تفسیر آیه می پردازند و این روش منافای با فصاحت متن تلقی نشده است. زمانی که ظاهر آیه منافای با اصل هدایت، رشد و کرامت فرد و جامعه باشد این گمان تقویت می شود که یا ما ظاهر آیه را بد فهمیده ایم یا فهم صحیح، ظاهر آیه را با تفسیری درست تبیین می کند. علی ای حال، اولین و مهم ترین مسأله درباره عبارت قرآنی ﴿الرجال قوامون على النساء﴾ توجه به آیه به عنوان بخشی از کتاب هدایت الهی است، لازم است با در نظر گرفتن تمامی آیات که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر فهم تأثیر دارد، به تفسیر آیه همت گمارد، مانند آیاتی که به صراحت برخی پدران را به بی عقلی نسبت داده و آنها را تقبیح می کند (بقره: ۱۷۰ و ۱۷۱، آل عمران: ۸۰، مائده: ۱۰۴)، تساوی زن و مرد را متذکر می شود و بر کرامت انسانی و عدالت تأکید می ورزد. پیام هدایتی که در آیات فراوان خود سعی در بیرون کشیدن زنان از استثمار و تعدی مردان دارد در این آیه زن را به زیر اطاعت مرد نمی کشد، مردی که نیاز دارد به ترک بغی توصیه شود؛ همچنین آیاتی مانند آیه ۱۹۵ آل عمران «قوام» را از معانی چون سرپرستی، مدیریت و ریاست خارج می کند و به قرینه آیاتی مانند ۷۱ نحل آن را محدود به تأمین رزق و دادن نفقه و بر معانی چون «تکیه گاه» یا «نان آور» در رابطه با امور اداری و اجرایی، وارد می نماید (برای مطالعه بیشتر رک: جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۳۷)، از نگاه امین «بالاترین وظیفه مرد در جامعه این است که دنبال کسب و عمل برود و امور خانوادگی خود را بطور نیکو و از طریق مشروع اداره نماید» (امین، بی تا: ۳۷۰/۱۳) از طرف دیگر قرآن زنان را متناسب با

آن به صلاح، همراهی، عفاف و توجه به مصالح خانواده و ذریه طیبه که به همان میزان از اهمیت برخوردار است، توجه می‌دهد و تعمیم فضل به برتری عقلی و دینی و... وجه مستدل و صحیحی ندارد (برای مطالعه بیشتر رک: جوادی آملی، ۱۴۰۲: ۳۲۴-۳۲۷).

۲-۳. جایگاه زن در طلاق

زن متفکر جایگاه زن در طلاق را در آیه‌ای که در بسیاری تفاسیر، شاهد قرآنی برتر بودن مردان نسبت به زنان انگاشته می‌شود، مورد بررسی قرار داده‌اند: زنانی که طلاق گرفته‌اند باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن انتظار بکشند و برای آنها حلال نیست اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارند آنچه خداوند در رحم‌شان ایجاد کرده است، پنهان کنند و همسرانشان در صورت تمایل به آشتی برای بازگرداندن ایشان سزاوارترند. این در صورتی است که خواهان اصلاح باشند و به نفع زنان از معروف همانند وظایفی است که بر دوش دارند و برای مردان بر زنان درجه‌ای است، خداوند عزیز و حکیم است. (بقره: ۲۲۸)

از نگاه زنان «درجه» مردان نسبت به زنانی که در این آیه ذکر شده، مختص به یک زمینه خاص است، نه یک جمله جهانی مبنی بر اینکه مردان درجاتی بالاتر از همه زنان هستند، ضمن اینکه آیات الهی درجه را به عمل پیوند می‌زند (انعام: ۱۳۲) و آن را مایه ابتلا و آزمایش نه کرامت و برتری ذکر می‌کند. (انعام: ۱۶۵) همچنین برای برخی زنان، درجه این واقعیت است که زنان باید قبل از ازدواج مجدد سه ماه عده نگه دارند، اما مردان از این شرط معاف هستند (Hassan، ۱۹۹۹، ۲۶۶-۲۶۷).

از نظر آنها اگرچه برای تفسیر این آیه روش‌های مختلفی وجود دارد، ولی برای خواندن آخرین جمله آیه به عنوان یک جمله جهانی که مردان (به عنوان یک طبقه) را بر روی زنان (به عنوان یک طبقه) قرار می‌دهد، تلاش زیادی لازم است، زیرا آیه به وضوح اشاره دارد که «درجه» به وضعیت هستی‌شناختی مردان به عنوان مرد یا حتی به حقوق آنها نسبت به زنان اشاره نمی‌کند؛ این یک اشاره خاص به حقوق همسر در طلاق است (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۹۶).

از نظر نگارنده، مستند به آیات قرآن و معارف آن، زن و مرد در جهت رسیدن به موذت، رحمت، سکون و آرامش ازدواج می‌کنند و در صورتی به هر دلیلی هدف از ازدواج برای هر یک محقق نشود، جدا می‌شوند و این حق به هریک داده شده است، لذا خطاب مستقیم مردان در آیات مرتبط با موضوع طلاق، دلیل مستدلی جهت انحصار حق طلاق به آنها نیست، زیرا در زمان نزول، امر متداول در

جامعه، صدور طلاق توسط مردان بوده است و غالباً زنان از حقوق فردی برخوردار نبودند؛ از طرفی طلاق از سوی مرد صادر می‌شد؛ زیرا موظف به دادن نفقه بود و زن طلاق می‌گرفت زیرا گیرنده مهریه و نفقه بود. برداشت حق از معبر خطاب در آیات، مستدل و معقول نیست، به عنوان مثال در آیه ۲۸ احزاب، پیامبر ﷺ پیشنهاد جدایی را مطرح می‌کند، ضمن اینکه امر را به خواست زنان مشروط می‌نماید و آنها را در ادامه زندگی یا انفکاک مخیر می‌دارد؛ از طرفی طبق آیات الهی (نور: ۳۳، بقره: ۲۵۶) و آیات مسلمة متضمن اصولی مانند عدالت و کرامت انسانی، همچنین دلایل عقلی و فطری، خداوند نگاه داشتن با اجبار زن را در رابطه ازدواج تأیید و تجویز نکرده است و در نتیجه از قرآن نمی‌توان به انحصار حق طلاق به مرد یا اصل اول قرار دادن آن و گرفتن حق طلاق از زن دست یافت؛ مثال دیگر به روشن شدن موضوع کمک بیشتری خواهد کرد، در آیه ۳۵ نساء به عنوان آخرین راه، وساطت حکمین از خانواده زن و شوهر پیشنهاد شده است؛ آیا خداوند راه را برای صورت‌های دیگر حل اختلاف بسته است، آیا اگر در جامعه‌ای صورت‌های دیگری اعمال شود مشمول تخطی از دستور الهی خواهد بود یا بالعکس هدف الهی در راستای حل اختلاف منصفه ظهور پیدا کرده است، کما اینکه در زمان حاضر مردمان ترجیح می‌دهند به جای ارجاع مسائل خود به حکمینی از خانواده، به کلینیک‌های مشاوره مراجعه کنند.

از سوی دیگر برخی مفسران منظور از واژه «درجه» را برتری و منزلت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲/ ۲۳۲) در حالی که از نظر نگارنده، یکی از احتمالات تفسیری درباره بخش پایانی آیه ۲۲۸ از سوره بقره، محدود بودن واژه به مسأله طلاق مطروحه در آیه است و همین احتمال قرائت آیه را از اطلاق خارج می‌کند؛ و از آنجا که کتاب تشریح منطبق با کتاب تکوین بوده و تفاوت درجات از فرد به فرد اعم از زن و مرد نه طبقه‌ای بر طبقه‌ای در تمام سطوح بشری محسوس و غیر قابل انکار است و آیات هدایت الهی از جمله آیات برابری انسانی و تشریح برابر احکام بر آن صخه می‌گذارد، این نگاه در حد فرض باقی مانده و نمی‌تواند مبنای حکمی قرار گیرد (برای مطالعه بیشتر رک: تقدیسی، ۱۳۸۹، ۱۰۰). برخی مفسران نیز با توجه به ارتباط معنایی این واژه با فرازهای قبل، معتقد هستند مراد از درجه، همان طلاق رجعی است که در اختیار مرد بوده و در دست زنان نیست (رک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۷۲).

به نظر می‌رسد با اصلاح باورها نسبت به آفرینش زن و مرد، به صورت طبیعی با رشد جامعه انسانی و اصلاح ساختارهای اجتماعی و ایجاد ساختارهای حقوقی، قضایی

و حمایتی برای زنان، تفسیر صحیح آیه محقق شود که البته آثار آن در جهان معاصر من جمله در تعدیل قوانین مربوطه، قابل مشاهده و محسوس است.

۳-۳. تعدد زوجات

از نگاه زنان تحلیل آیات مربوط به تعدد زوجات نشان می‌دهد که مردان در قرآن امتیاز ندارند. برخی از آنها با تأیید اینکه امروز ممکن است برای ما عجیب به نظر برسد، ادعا می‌کنند که «تعدد زوجات به یک هدف بسیار خاص خدمت می‌کند» یعنی «تأمین عدالت برای زنان بیوه» (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۹۰) و توجیه اساسی مردان مسلمان مبنی بر ازدواج با چهار همسر، ناشی از انتخاب این عبارت است که می‌گوید: «ازدواج با زانی که به نظر شما خوب است، دو یا سه یا چهار...» (نساء: ۳) اما وقتی کل آیه در رابطه با آیه قبل و آیات بعد از آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، معنای آیه درباره زنان بیوه روشن می‌گردد:

اموال یتیمان را به آنها بدهید و اموال بد را با اموال خوب عوض نکنید و اموال آنها را همراه اموال خود نخورید، زیرا این گناه بزرگی است و اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید، با زنان پاک ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید یا از زانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند. (نساء: ۳)

از متن آیه روشن است که تعدد زوجات در اینجا اشاره شده است «فقط با استناد به یتیمان» (Hibri، ۲۰۰۰، ۶۶) که تعدد زوجیت را به دو شرط منحصر می‌کند: اول از همه مرد باید از زن بیوه محافظت کند و او را تأمین نماید، ثانیاً باید عدالت کامل نسبت به همسران خود داشته باشد، چیزی که قرآن در جای دیگر می‌گوید غیرممکن است (نساء: ۱۲۹؛ احزاب: ۴).

در رابطه با آیات مورد بازنگری، از نظر زنان، آیه سه از سوره نساء نمی‌تواند به عنوان مجوز عمومی و بدون قید و شرط برای مرد جهت ازدواج با بیش از یک همسر خوانده شود (Barlas، ۲۰۰۲، ۱۹۱)؛ این آیه به وضوح نشان می‌دهد که مردان علاوه بر همسر اولشان مجاز به ازدواج با دختران یتیم هستند و «تعدد زوجات به یک عملکرد جنسی در قرآن اشاره ندارد» (ibid، ۱۹۱؛ Nurmila، ۲۰۱۲، ۱۰). همچنین، ودود تأکید می‌کند که «اصول قرآنی نفس: خودکنترلی، فروتنی و وفاداری» به طور برابر از زن و شوهر انتظار می‌رود. (Wadud، ۱۹۹۹، ۸۴)

لازم به ذکر است در بررسی نگارنده، آیه ۳ از سوره نساء وجه تحمل تعبیر دیگری را دارد، با توجه به این که «باضع» یکی دیگر از معانی نکاح (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۷۹/۱۴) به معنای حمال متاع مردمان (صفی پوری، ۱۳۸۸: ذیل واژه باضع)

است و می‌تواند به حمایت زنان بیوه اشاره داشته باشد؛ در صورتی که نکاح به معنای ازدواج تلقی شود، کلمات مثنی، ثلاث و رباع باید خارج از معنای لفظی ترجمه شوند؛ مواردی که تفاسیر پرداختن به آن را مسکوت گذاشته‌اند. نیاز به بازنگری تفسیری آیه مذکور از تمام ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی لازم است تا بر اساس حکمت الهی، فهم درست از آیه آشکار شود. صاحب‌نظران بسیاری با توجه به کل آیات قرآن و توصیه مؤکد به خویشتن‌داری و صبر برای نیل به کمال و هدایت الهی و تمایل قرآن نسبت به تک همسری و تأکید بر رعایت عدالت و تقوی، چند همسری را به عنوان یک امر مباح مطلق برای مردان بدون هیچ محدودیتی نمی‌پذیرند، با توجه به پیامدهای حقیقی و حقوقی که دارد (برای مطالعه بیشتر رک: تقدیسی، ۱۳۸۹: ۱۱۰ تا ۱۱۵).

همچنین بدیهی است در جمله شرطیه باید بین شرط و جزا رابطه عقلایی باشد، نمی‌شود گفت چون بین دختران یتیم نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید برای پاسخگویی به میل نفسانی خود با غیر آنها ازدواج کنید، زیرا درباره آنها رعایت عدالت از حساسیت برخوردار نیست؛ مضاف بر آن که واژه «یتیم» در آیات قبل و بعد این آیه، دختر و پسر را در بر گرفته و در تفاسیر تکلیف آن روشن نشده است. از طرفی یکی از وجوه معنایی در این آیه تقابل عدالت با علو است، اگر تعدد زوجات موجب برتری جویی و بالتبع دور شدن از اهداف درست ازدواج باشد، از دایره تأیید قرآن خارج است پس «آیه محدود به موقعیت و وضعیتی خاص و مشروط به شروطی، قابلیت اجرا پیدا می‌کند» (امین، بی‌تا: ۱۸۴/۴). در ضمن، بیان آیات مرتبط نشان می‌دهد تک همسری و در صورت فراهم نشدن ازدواج، صبر پیشه کردن و تقوی و ورزیدن مطمح نظر خداوند است، به عبارتی خداوند رویکرد تأدیبی و تحدیدی با پدیده تعدد زوجات در عربستان آن زمان دارد (نساء: ۲۰ تا ۲۵، نساء: ۱۲۸ تا ۱۳۰، احزاب: ۴)؛ خداوند به جای تجویز ازدواج با کنیز به هر تعداد، صبر پیشه کردن را مقدم بر ازدواج با آنها عنوان می‌کند (نساء: ۲۵) ضمن اینکه جواز ازدواج با آنها را ملغی نمی‌کند.

مضاف بر آن خداوند به پیامبران خود زمانی که فرزند صالح طلب کردند، درحالی‌که زنانشان قادر به فرزندآوری نبودند (مریم: ۹ تا ۱۴؛ ذاریات: ۲۸ تا ۳۰) به جای پیشنهاد تعدد زوجات، بر سبیل کرامت در شرایط غیر متعارف از همان زنان، فرزند عنایت می‌کند؛ همچنین بانو امین درباره تعدد زوجات مرتبط با پیامبر می‌آورد: «و البتّه در تعدّد ازواج هم حکمت‌هایی مندرج بوده نه اینکه از روی شهوت‌رانی و نفس‌پرستی، حضرتش بسیار زن گرفته باشد» (امین، بی‌تا: ۱۰/۲۴۳).

قدر مشترک آن است که ترجمه‌ها و تفاسیر آیه ۳ از سوره نساء با ظاهر آیه و نیز ارتباط معنادار با آیات قبل و بعدش، همخوانی نداشته و نتوانسته قانع‌کننده باشد و اختلاف آراء در بین عقلاء قوم بر آن دامن زده است.

نتیجه

در دوران معاصر زنانی متفکر به بازخوانی آیات و احادیث مرتبط با زنان روی آورده‌اند. رویکرد هرمنوتیک به ویژه هرمنوتیک توحیدی و روش موضوعی و کل‌نگر در فهم آیات به عبارتی تفسیر یک آیه با توجه به تمام آیات قرآن و روح آموزه‌های آن، پشتوانه عقلی و مشاهده تجربیات تاریخی - اجتماعی زنان، از پرکاربردترین روش‌های تفسیری آنها به شمار می‌رود که به طرح موضوعات قابل تأملی انجامیده است؛ البته لازم است زنان به بررسی دقیق‌تر معانی و تفاسیر متعدد از واژه‌ها و آیات قرآنی بپردازند و عدم طرح گسترده آیاتی که تصریح به توازن خطاب مرد و زن دارد را آسیب‌شناسی کنند. ضمن اینکه بازخوانی آیات توسط زنان باید از دایره نقد و بررسی تفاسیر مردان به سمت و سوی مباحث منطقی و فلسفی در عین ملاحظه علوم قطعیه، و رابطه آیات با واقعیات زندگی بشری حرکت کرده و بیشتر به تبیین آثار سوء بعضی تفاسیر بر غنای زندگی بشری بپردازد و بیش از آنکه توضیحی برای آیات در جهت تصحیح تفاسیر مردان بیابند، سعی کنند به سوالاتی اینچنین پاسخ دهند: تفاسیر مردانه تا چه حد با آینده‌نگری و روشن‌بینی همراه بوده و هست، تا چه حد مسیر رشد و سعادت را تسهیل می‌کند، تا چه حد مانع سوء استفاده افراد مریض القلب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- * قرآن کریم، (ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی)
۱. ابن منظور (۱۴۰۸): «لسان العرب»، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۲. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰): «البحر المحيط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر. چاپ اول
۳. افسرالدین، اسما (۲۰۱۵): «مسائل معاصر اسلام»، انتشارات دانشگاه ادینبرو، از <http://www.faratab.com/news>
کد خبر: ۲۱۸۸. تاریخ انتشار: ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.
۴. امین، نصرت بیگم (بی تا): «تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن»، [بی جا] - [بی جا]. چاپ اول
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية. چاپ اول.
۶. تقدیسی، محمد مهدی (۱۳۸۹): «بررسی شب‌هات در مورد کرامت زنان در قرآن از منظر مفسران معاصر»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶. ص ۹۵ تا ۱۲۰.
۷. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۱): «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۴۰۲): «زن در آینه جلال و جمال»، تحقیق: محمود لطیفی، ویرایش: سعید بندعلی، قم: نشر اسراء، چاپ سی و پنجم.
۹. داور پناه، ابوالفضل (۱۳۶۶): «انوار العرفان فی تفسیر القرآن»، تهران: کتابخانه صدر. چاپ اول.
۱۰. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق): «تفسیر القرآن حکیم الشهیر بتفسیر المنار»، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
۱۱. الزمخشری (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه»، مصحح: حسین احمد، مصطفی، بیروت: دارالکتاب العربی. چاپ سوم.
۱۲. صفی پوری، عبد الرحیم بن عبد الکریم (۱۳۸۸): «متنهی الأرب فی لغه العرب»، تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
۱۴. فخر رازی (۱۴۲۰): «التفسیر الکبیر»، بیروت: دار احیاء تراث العربی. چاپ سوم.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵): «القاموس المحيط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. قطب، سید (۱۴۲۵): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق، چاپ سی و پنج.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی (بی تا): «تفسیر المراغی»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دهم.

References

* Holy Quran (Translated by Elahi Ghomshei and Makarem Shirazi)

1. Ibn Manzur (1408): "Lisan Al Arab", Beirut: Dar Al-Ahiya al-Torath Al-Arabi, first edition.
2. Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf (1420): "Al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fekr. First Edition.
3. Afsaruddin, Asma (2015): "Contemporary issues of Islam", Edinburgh University Press, from http://www.faratab.com/news/news_code:2188. Publication date: 13 June 2015.
4. Amin, Nusrat Begum (No date): "Tafsir Makhzan Al-Irfan fi Tafsir al-Qur'an" [unplaced], First Edition.
5. Bahrani, Hashim ibn Sulaiman (1415): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Ba'ath Institute, Section of Islamic Studies. First Edition.
6. Taghdisi, Mohammad Mahdi (2009): "Examination of Doubts About the Dignity of Women in the Qur'an from the Perspective of Contemporary Commentators", Journal of the Sciences and teachings of the Holy Qur'an, Year 1, Number 6, pp. 95 to 120.
7. Jafari, Mohammad Taqi (1361): "Translation and Tafsir of Nahj al-Balagha", Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
8. Javadi Amoli, Abdullah (1376): "Woman in the Mirror of Jalal and Beauty", Research: Mahmoud Latifi, Editing: Saeed Bandali. Qom: Isra Publishing House, Thirty-fifth edition.
9. Davar Panah, Abulfazl (1366): "Anwar al-Irfan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Sadr Library. First Edition.
10. Fakhr Razi (1420): "Al-Tafsir al-Kabir", Beirut: Dar Ihya Turath Al-Arabi. Third edition.
11. Al-Zamakhshari (1407): "Al-Kashshaf on the facts of the deep dives and the eyes of the proverbs in the faces", edited by: Hossein Ahmed, Mustafa, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. Third edition.
12. Safi Puri, Abdul Rahim bin Abdul Kareem (1388): "Mantahi-al-Arab fi Laghu Al-Arab", Tehran: University of Tehran. Publication Institute.
13. Tabatabayi, Mohammad Hossein (1390): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Al-Alami Publishing House. second edition.
14. Firouzabadi, Muhammad Ibn Yaqub (1415): "Al-Qamoos ul-Muheet", Beirut: Dar al-Kitab Al-Elamiya.
15. Qutb, Seyyed (1425): "Fi Zelal al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shuruq. Thirty-fifth edition
16. Reza, Mohammad Rashid (1414): "Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir in Tafsir al-Manar", Beirut: dar al-ma'rifa, First Edition.
17. Maraghi, Ahmad Mustafa (Beta): "Tafsir al-Maraghi", Beirut: Dar al-Fakr, first edition.
18. Makarem Shirazi, Naser (1371): "Example Commentary", Tehran: Dar ul-Kitab al-Islamiya. tenth Edition.
19. Ali, K. (2006): Sexual ethics and Islam: Feminist reflections on Qur'an, Hadith and jurisprudence. Oxford: Oneworld Publications.
20. Barlas, Asma (2002): Believing Women in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an, Austin.
21. Hassan, R. (1991): Muslim women and post-patriarchal Islam. In Cooley, P. M., Eakin, W. R., & McDaniel, J. B. (eds). After patriarchy: feminist transformations of the world religions. New York: Orbis Books.
22. Hassan, Riffat (1999): Feminism in Islam. 'Feminism and World Religions. Ed.

- Arvind Sharma and Katherine K. Young, Albany.
23. Hatice K. Arpaguş, The Position of Woman in the Creation: A Qur'anic Perspective, https://www.academia.edu/13239600/The_Position_of_Women_in_the_Creation_A_Quranic_Perspective_Muslima_Theology
24. Al-Hibri, A. (1997): "Islam, Law and Custom: Redefining Muslim Women's Rights", American University Journal of International Law and Policy. 12 (1)
25. al-Hibri, Azizah(2000): "An Introduction to Muslim Women's Rights" in Windows of Faith: Muslim Women Scholar-Activists in North America, ed. Gisela Webb (Syracuse: Syracuse University Press.
26. Al-Hibri, A(2003): "An Islamic Perspective on Domestic Violence," Fordham International Law Journal 27 no. 1
27. Nurmila, Nina(2012): "Qur'an: Modern Interpretations: Indonesia." Encyclopedia of Women & Islamic Cultures. General Editor Suad Joseph. Brill, 2012. Brill Online. BRILL demo user. 26 March.
28. https://www.academia.edu/1492095/Qur_%C4%81n_Modern_Interpretations_Indonesia_Encyclopedia_of_Women_and_Islamic_C
29. Roded, Ruth (2006): "Women and the Quran", Encyclopaedia of the Quran 5, Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden–Boston, Pages 523 to 540.
30. Wadud, Amina(1999): Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective, New York & Oxford.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی